

نامه سرکشاده به بازماندگان امیر آهین ، امیر عبدالرحمن خان



حضورهريك از عزيزان بازمانده و وابسته به امیر آهین، امیر عبدالرحمن خان سلام و درود میفرستم. اما بعد:

در سالهای اخیر، از سوی اکثر نویسندگان غیر پشتون، امیر عبدالرحمن خان، به عنوان سمبول خشونت و استبداد حاکمیت پشتونها در این کشور تبلیغ شده است و این تبلیغات متأسفانه، اذهان و افکار جوانان را نسبت به امیر مذکور بشدت مسموم ساخته است تا آنجا که امروز اکثریت جوانان اقوام غیر پشتون از بقدرت رسیدن یک پشتون در رهبری افغانستان، ولو شخص تحصیل کرده، دانشمند، دموکرات، برابری طلب که دستش در خون مردم کشورش آلوده هم نباشد، تشویق دارند.

صادقانه اعتراف میکنم که من هیچ گاهی امیر عبدالرحمن خان را، اینقدر بزرگ و سیاستمدار و سرنوشت ساز برای افغانستان فکر نمی کردم و به او احترام قایل نبودم، مثلی که بعد از خواندن کتاب خاطرات او، تاج التواریخ، به اهمیت، عظمت، لیاقت، دور اندیشی و وطن پرستی او پی

بردم و به او حرمت قایل شده ام. امیر عبدالرحمن کسی بود که وحدت دوباره افغانستان جنگ زده و شش پارچه را تأمین نمود و تمام پلانه و نقشه های شوم دشمنان وطن را که برای تجزیه آن در این چهار دهه اخیر تلاش کرده و میکنند، نقش بر آب کرده است.

نقش وطن پرستانه امیر عبدالرحمن خان، زمانی بخوبی برجسته میگردد که می بینیم پس از کودتای ثورتا امروز، نقشه ها و پلانهای زیادی برای تجزیه افغانستان از سوی دشمنان آن طرح شده است، اما بخاطر بافت اجتماعی- انتیکی اقوام افغانستان در شمال و غرب و جنوب کشور، همگی این پلانه نقش بر آب شده است. این بافت اجتماعی که از راه خویشاوندی و داد و گرفت های اقتصادی و اجتماعی یعنی دختر دادن و دختر گرفتن از اقوام همدیگر در همسایگی قلعه و یا زمین و یا پلوان شریک خود، در واقع مردم را چون ناخن و گوشت با هم پیوند کرده است، توسط امیر آهین امیر عبدالرحمن خان طراحی شده است که امروز دشمنان را در بر آوردن نیات و پلانهای شوم شان، ناکام و زبون ساخته است.

امیر عبدالرحمن خان برای آوردن ثبات و استقرار حاکمیت ملی و امنیت عمومی و تأمین وحدت دوباره کشور و حتی برای جلوگیری از تجزیه آن در آینده، از سیاست استبداد «دیفمنده» کارگرفت و در عین حالی که با مردم و اقوام شورشی از درخشونت و شدت عمل پیش می آمد، به تبعید اقوام شورشی از ولایات مرکزی، جنوب و شرق و غرب به شمال کشور می پرداخت تا هم جلو شورش ها و طغیانهای بعدی را گرفته باشد و هم اقوام سلحشور جنوب را در مرزهای شمالی کشور، بخاطر مقاومت در برابر تجاوز احتمالی روسها، جابجا کرده باشد. از اینست که از برکت دور اندیشی آن امیر با کیاست، هیچکس نمیتواند افغانستان را به شمال و جنوب یا غرب و شرق تجزیه کند. والا ربانی و مسعود نخستین کسانی بودند که در دهه ۹۰ و در عهد زمامداری پر هرج و مرج خود، میخواستند برای ایجاد تاجیکستان بزرگ، افغانستان را قربانی کنند.

با شناخت و درک درست از ارزشمندی کارهای سیاسی و اجتماعی و عمرانی امیر عبدالرحمن خان، در راستای وحدت دوباره و سلامت و ترقی و بقای افغانستان در جغرافیای موجوده است، که مرا واداشت، تا دست به یک کار روشنگرانه تاریخی بزنم و تحت عنوان «سیمای امیر آهین، امیر عبدالرحمن خان در تاج التواریخ» یک کتاب تحقیقی بنویسم و آنرا در سال ۲۰۱۲، به نشر برسانم. هدف و منظور من از این کار این بود: تا اولاً جلو یک غلط فهمی عمومی که نتیجه تبلیغات سوء عناصر مغرض و استفاده جو است، گرفته شود. ثانیاً، نویسندگان جوان، از این همه ناسزا گوییها، گستاخی ها و هتک حرمت ها و دشنامهای دور از کرامت انسانی، نسبت به آن امیر بزرگ دست بردارند. ثالثاً، میخواستم که جوانان وطن تشویق به باز خوانی دقیق تر تاریخ کشور خود شوند تا رجال و شخصیت های بزرگ و

مؤثر تاریخ وطن را بهتر و خوبتر بشناسند و آنها را درمقایسه با رجال سیاسی سی-چهل سال اخیر درکشور در ترازوی قضاوت بگذرانند و در یابند و منصفانه بگویند که کدام یک از رجال سیاسی، به نفع این وطن کار کرده و چه چیزهایی نیک از خود به یادگار گذاشته و کدام شخصیت های سیاسی، در این وطن مصیبت و بدبختی و تبااهی به بار آورده اند و جز ویرانی و غارت و چپاول و ظلم و ستم و تجاوز به مال و ناموس مردم، و افزایش درد و رنج مردم کار دیگری نکرده اند؟ و رابعاً، سوال کنم که درس های مفید تاریخ از عملکرد این شخصیت های برای نسل های جوان در حال و آینده کدام ها است؟

اقوام و اتنیک های مختلف افغانستان که در عهد سلطنت امیر عبدالرحمن خان، بزرگان شان به نحوی از انحاء، معذب شده اند، بدون شک، حکایت استبداد حاکمیت آن دوران را از پدران و بزرگان محلی خود (به حساب یک راست و صد دروغ) شنیده اند که در ذهن و شعور جوانان به عقده های بغض مبدل گشته، و امروز از راه رسانه های جمعی مختلف، توسط برخی از نویسندگان عقده مند، مثل دانه های چرکین سرباز کرده است و پیوسته علیه آن امیر و حتی علیه قوم و قبیله وی حمله های نابجا صورت میگیرد، در حالی که اگر تدبیر و سیاستمداری آن امیر نمی بود، بدون تردید امروز کشوری بنام افغانستان در نقشه جغرافیای جهان وجود نمیداشت و باشندگان آن صاحب هویتی ملی بنام افغان نمی بودند.

به هر حال، وقت آن رسیده است تا بازماندگان و وابستگان آن امیر مرحوم، کمی بخود آیند و مثل پدران با همت و با صلابت خویش از خود جرئت و کفایت نشان بدهند و با منطق قلم و عقل سلیم و اسناد تاریخی و خاطرات خانوادگی، به جواب نویسندگان بی باک و هیجان زده ای که امیر را، یا بخاطر سرکوبی شورش های فیودالی و مرکز گریز، محکوم میکنند و یا بخاطر امضای قرارداد خط دیورند با انگلیس، بنام های زشت و نامطلوب و کلمات رکیک مورد هتک حرمت قرار میدهند، ایستاده شوند و به آنها بگویند که:

برادران! به تاریخ چهل سال اخیر کشور و رهبران سیاسی تان، چه چیزگرایان مورد حمایت اتحاد شوروی، و چه اسلامگرایان مورد حمایت غرب و عرب و عجم و پاکستان و ایران، نگاهی بیندازید تا ببینید که بزرگان تان در جامعه تنظیم های جهادی، چه بلاهای نبود که بر سر این مردم و این کشور نیاوردند؟

اکثریت مردم ما شاهد اند که، این مدعیان قدرت سیاسی (از کمونیست تا تنظیمهای اسلامی) تا توانستند، در این کشور ستم نمودند، آدم کشتند، ویران کردند و برای حفظ قدرت از هیچ ظلم و تعدی در حق مردم مظلوم این کشور دریغ نه ورزیدند. تنظیم های جهادی، در زیر نقاب اسلام و جهاد، برناموس مردم تجاوز نمودند و مال ملت و بیت المال را غارت کردند و سرمایه های ملی را دزدیدند و به پاکستان و یا ایران و تاجیکستان برده به نرخ گاه ماش فروختند و پول آنرا به حساب های شخصی خود ریختند. وسایل و تجهیزات اردوی ملی را که از زمان امیر شیرعلی خان تا داکتر نجیب الله به پول مالیات بیوه زنان و دهقانان کشور خریداری و در گدام های نظامی ذخیره شده بود، منجمله صدها بال طیارات جت جنگی و صدها بال طیارات باربری نظامی و صدها بال هلیکوپتر توپدار، هزاران چرخ توپ و تانک و زره پوش و راکت های دور برد و میان برد و صدها دستگاه پرتاب راکت و سلاح ریاکتیف بیم ۳۰ و بیم ۴۰ و غیره و ده ها هزار وسایل موتوری که **مجموعاً صدها میلیارد دالر ارزش داشتند**، در عهد حکومت همین تنظیم های ساخت بیگانه و وابسته به استخبارات منطقه به خارج از کشور انتقال داده شد و به فروش رسیدند، و پول

^۱دکتور نسرين كتونا، دپلومات و ژورنالیست کشور هنگری در افغانستان در سالهای حکومت داکتر نجیب الله، وسایل و تجهیزات قوای مسلح افغانستان را در سال ۱۹۸۹ ضمن مقالتهی ممتع چنین گزارش میدهد:

«در سال ۱۹۸۹ قوتهای مسلح دولت افغانستان و ملیشه های طرفدار آن دارای سلاح و وسائط ذیل بودند.

| | | |
|----|----------------------|-------|
| ۱. | تانک های T-۵۲ - T-۵۵ | ۱۵۶۸ |
| ۲. | BMP | ۵۰۰ |
| ۳. | BTR, BRMD | ۸۲۸ |
| ۴. | وسائط نقلیه | ۲۹۰۰۰ |
| ۵. | توپ های مختلف | ۴۸۸۰ |

جت های جنگی:

میک ها - میگ ۲۱ و ۲۵ - سو ۷ و سو ۲۷ - ۲۲۰ پال
 هلی کوپتر ها می ۸ و می ۱۷
 طیارات ترانسپورتی (ان - ۲۶ - ۳۲ - ۱۲) ۶۰ پال
 جمعاً ۴۵۰ بال طیارات فعال، مورد استفاده قرار داشت.

ذخایر راکتی مدافعه هوایی و زمینی (راکت های پیچورا و دو وینا، سگاد، لونا، بشمول اورگان، به بیش از ۵۰۰ فیر میرسید.) (رک: سایت آریایی، نخستین نبرد یک دولت سیکولار با جهادگران سلفی و القاعده، می ۲۰۱۴)

آنها را مثل مال حلال در حساب های شخصی خود ریختند و بدون ترس از مواخذه ملت و یا دولت افغانستان، هنوز هم ملت را قرضدار جهاد خود میدانند و بر آنها منت میگذارند که باید بیایند و به آنها رأی بدهند تا آنها از مال و ناموس و عزت شان دفاع نمایند، در حالی که در همین ۱۳ سال حاکمیت کرزی، این سران ورهبران و قوماندانان تنظیمی در دولت حامد کرزی، هر روز بر ظلم و تجاوز و زورگویی خود بر مردم تسلط خود افزایش دادند، بر زنان و دختران و پسران مردم تجاوز جنسی کردند، ملکیت های شخصی و خانه های نشمین مردم را بنام خود قبالة کردند و صاحبان اصلی را از حق موروثی شان محروم نمودند. اینها با زیر پا نمودن قوانین کشور، از راه قلدری و تهدید ماموران املاک دولتی، میلیونها جریب زمین های دولتی را غصب کردند و با ایجاد شهرک های خصوصی و فروش نمرات زمین به اشخاص و افراد نیازمند محل، هریک صاحب ده ها و صدها میلیون دالر شده اند و هر کدام به میلیونر های بزرگ منطقه خود مبدل شده اند.

شما جناب نویسنده و مدعی فرمانروائی و حاکمیت قوم و رهبر خود تان، به ما نشان بدهید که امیر عبدالرحمن خان، باغ و زمین یا زن و دختر کدام کسی را بنام خود غصب کرده است؟ کدام زمین دولتی را فروخته و پول فروش زمین را به حساب شخصی خود ذخیره کرده است؟ امیر در کجای افغانستان، شهرک خصوصی ساخته و بنام خود یا فرزند و برادر و اقارب خود ثبت کرده و از این مدرک صاحب میلیونها دالر شده بود؟ امیر البته که با سران شورشی، بخاطر جلوگیری از پاره شدن افغانستان و ایجا یک حکومت قوی مرکزی، می جنگید و وقتی بر مخالفان خود غالب میگردد، ناموس افراد مغلوب از تجاوز مصنون بودند، ولی سران شورشی و اقوام حمایتگر او را از زادگاه شان به نقاط دیگر کشور تبعید میکرد تا از شورش مجدد شان در برابر حکومت مرکزی کاسته باشد و نیز درسی برای دیگر سرکشان و یاغیان داده باشد، اما زمین و جایداد شان به حساب دولت مصادره میگردد نه بنام امیر. امیر هر چه از عواید دولت بدست می آورد، برای مصارف و تقویت اردو و تجهیزات و لوازم عساکر افغانستان به مصرف میرساند، حتی پول سباسبیدی که از دولت انگلیس میگرفت، آنرا نیز در راه تقویت اردوی افغانستان بکار می برد نه به نفع شخصی خود. و با همین اردو و همین امکانات بود که او توانست در بین دو ابر قدرت استعماری قرن ۱۹، افغانستان را از نابودی نجات بدهد و در جغرافیای موجوده حفظ کند و به دست نسل های بعد از خود بسپارد.

از امیر عبدالرحمن خان، برای بازماندگانش نه کدام شهرک و نه کدام مارکیت و نه بازار و سرای تجارتي و قصر شخصی باقی مانده است؟ بنام امیر عبدالرحمن خان در بانکهای خارجی هیچ پول و دارائی ذخیره نشده است. غبار، که از مخالفین سرسخت امیر عبدالرحمن بود، شهادت میدهد که: «خانواده شخصی امیر (به استثنای سردار حبیب الله خان در امور نظامی و سردار نصرالله خان در امور مالی) حق مداخله در امور کشور را نداشتند. رویهمرفته هیچ کدام از پسران امیر تاجر و سرمایه دار در داخل و خارج کشور نبودند و فقط با معاش دولت و رتبه اعزازی می زیستند». (در مسیر تاریخ، ص ۶۵۷)

اما همین رهبران و قوماندانان جهادی، که تا پیش از قدرت در دهه ۹۰، حتی یک خانه گلی و بیش از چند گلیم سطرنجی نداشتند، امروز هریک آنها صاحب صدها میلیون دالر پول نقد و صاحب منازل گرانتقیمت و ویلاهای چندین میلیون دلاری و زیورآلات طلائی و جواهرات گرانبها می باشند که در کشورهای خارجی و در بانک های دویی و دهلی و کاتادا و ترکیه و سوئیس و غیره کشورها ذخیره کرده اند. تعداد مارکیت های تجارتي و شهرک های خصوصی عظامحمدنور والی بلخ و اسماعیل خان سابق والی هرات و مارشال فهیم معاون اول کرزی، و حصین فهیم برادر فهیم و برادران احمدشاه مسعود و احمدولی کرزی و محمودکرزی، برادران رئیس جمهور کرزی و برادر کریم خلیلی معاون دوم ریاست جمهوری، در شهرهای کابل و بلخ و هرات و قندهار و مناطق مرکزی کشور، از حساب بیرون است.

آیا کس گفته میتواند که اینها با همه امکانات پولی خود، برای اعمار یک پوهنتون، یا یک شفاخانه عصری، یا یک ساختمان با شکوه دولتی یا اعمار یک بند آبگردان برای رفع مشکلات یک ولسوالی، حتی در زادگاه خود، خشتی بر روی خشتی گذاشته باشند؟



مقبره امیر عبدالرحمن خان در پارک زرنگار کابل

در افغانستان هر چه از عمرانات تاریخی و مدنی دیده میشود ، ماحصل دوران حکومت امیر عبدالرحمن خان، و پسر و نواده اش امیر حبیب الله و امیر امان الله خان است. از جمله قصر دلکشا، تالار سلامخانه، کوتی باغچه،

قصر باغ بالا، قصر آرشیف ملی، قصر صدارت، قصر وزارت خارجه، قصر زرنگار در بوستان سرای، ارگ شاهی یا ریاست جمهوری کابل با حصار مستحکم و برج ها و کنگره های شکوه مندش.

غبار از عماراتی که توسط امیر در کابل و ولایات ساخته شده اند، در کتاب تاریخ خود یاد کرده مینویسد: ارگ کابل، گلستان سرای که مقابل مقبره موجوده امیر موقعیت داشت، قصر بوستان سرای، عمارت مهمانخانه امیر (که بعداً ولایت کابل در آن قرار گرفت) برج شهر آرا، سلام خانه، کوتی باغچه، مهتاب قلعه که بنام قصر ملکه مسما بود. عمارت باغ چرمگری، عمارت سرای علیا که بعد ها حریق گردید. گنبد کوتوالی (که بعداً بجای آن خیبر رستوران اعمار گردید)، مسجد عیدگاه، مسجد شاهی، قصر باغ بالا. سلامخانه پغمان، مهتاب قلعه، قصر قدیم چهلستون، همچنین عمارت زرنگار در هرات، عمارت جهان آرا و باغ جهان نما در تاشقرغان (خلم)، قصرشاهی جلال آباد، عمارت منزلیباغ قندهار و یک عده پل ها و قشله های نظامی در کابل و خوست و دهدادی [مزارشریف] و هرات وغیره. (در مسیر تاریخ، ص ۶۵۰)

جناب آصف آهنگ، یکی از آگاهان تاریخ کشور، در مورد امیر عبدالرحمن خان برای من اظهار کرد: در افغانستان هیچیک از شاهان و امیران، به اندازه امیر عبدالرحمن آبادی نکرده است. تمام بنا ها و آبدات با شکوه تاریخی در افغانستان، محصول عشق و علاقمندی امیر عبدالرحمن خان، امیر حبیب الله خان و امیر امان الله خان می باشد. آقای آهنگ گفت که از تعمیرات دولتی گرفته تا جاده ها و حتی درختان دو طرفه سرکها یادگاری از توجه و تلاش این سه امیر به اعمار وطن ما افغانستان است. قبل از امیر عبدالرحمن خان، هیچ شاه و امیری بمنظور آبادی و عمران و بجا گذاشتن یادگارهای تاریخی از خود، خشتی را بر روی خشتی نگذاشته اند و تمام عمر خود را به جنگها و زد و خورد های ذات البینی سپری کرده اند. اداره سرتا سری اصلاً در افغانستان وجود نداشت. امیر عبدالرحمن خان افغانستان تکه تکه و چهار پارچه را دوباره باهم وصل کرد و از آن یک کشور واحد و یک پارچه ساخت.

اما رهبران و قوماندانان جهادی شما برادران، در این کشور در زمان تسلط خود بر کابل چه کردند؟ آنها بهترین عمارات تاریخی مثل قصر دارالامان و قصر چهلستون را با شلیک هزاران راکت و توپ تخریب کردند. آنها تمام قشله های نظامی را که با مصارف میلیونها افغانی اعمار و تجهیز شده بود، یک سره ویران کردند. قصر دارالامان که نظیرش در هیچ گوشه افغانستان وجود نداشت، و شبیه یک شهر بود، در جنگ های قدرت طلبی میان ربانی و گلبدین و مسعود در دهه ۹۰ قرن بیستم نابود گردید و به ویرانه موحشی مبدل شد. اگر طالبان به داد مردم کابل نمیرسیدند و رهبران تان را تار و مار و مجبور به فرار نمیکردند، شکی نبود که ارگ شاهی و قصور داخل آن را نیز از بیخ و بنیاد نابود میکردند. این ارگ و حصار مستحکمش (با دیوار سنگی به عرض پنج متر و ارتفاع ۸ متر) در دهه اول امارت امیر عبدالرحمن خان، در حالی که با فیودالهای شورش دست و پنجه نرم میکرد، بدستور آن امیر اعمار شده است.

از لحاظ درایت سیاسی، شما به ما نشان بدهید که کدامیک از رهبران سیاسی از کمونیست تا رهبران اسلامیت و مدعیان عدالت اسلامی، از ربانی تا مزاری و کریم خلیلی و قسیم فهیم و محقق و از صبغت الله مجددی تا عبدالرشید دوستم و از احمدشاه مسعود تا عطا محمدنور و تورن اسماعیل و حکمیتار و سیاف وغیره رهبران و قوماندانان تنظیمی، توانسته اند بهتر از امیر عبدالرحمن خان، امنیت و عدالت را در کشور تامین نمایند؟

خون افشانی و کشتاری که در دو روز (۱۰ و ۱۱ فبروری ۱۹۹۳م) حاکمیت ربانی به قوماندان احمدشاه مسعود و سیاف، در محله هزاره نشین افشار کابل صورت گرفت، خیلی بیشتر از کشتار هزاره ها در دو سال جنگ با امیر عبدالرحمن است، ولی عجیب مینماید که نویسندگان هزاره، از ظلم امیر در ۱۲۱ سال قبل، تهنوز فریاد میکشند ولی از فاجعه ۲۱ سال قبل افشار، در برابر قاتلان زنده مردم هزاره، لال شده اند؟ کتاب «جنگ های کابل» (۱۳۷۱- ۳۷۵ش)، تالیف جنرال سید عبدالقدوس را ورق بزنید تا از عمق فاجعه حکومت اسلامی برهان الدین ربانی - مسعود - سیاف و شیخ آصف محسنی و شرکای دیگر شان بهتر آگاه شوید. گفته میشود: رهبران تان از جمله محمد محقق میخواستند با گرفتن چند صد میلیون دالر، از داکتر عبدالله عبدالله (در صورت پیروزی در انتخابات ۱۳۹۳ش) خون شهدای هزاره را بفرشد و خاطره فاجعه افشار را از خاطر تان پاک نماید؟ ببینید که این رهبر تان وقتی پای منافع خودش در میان باشد، از فروش خون مردگان تان هم دریغ نمیورزد.

میگویید، امیر از سران مقتولین کله منارها میساخت. من چنین عمل زشت را محکوم میکنم، ولی برای مقایسه میزان خسونت میان امیر و رهبران شما میخواهم یاد آور شوم که بلی امیر از جمعه یاغیان و بغاوت گنندگان، که در میدانهای جنگ کشته میشدند، چه هزاره و چه پشتون، به تقلید از فاتحان بزرگ مسلمان چون: تیمورلنگ، نادر افشار و بابر، کله منارها میساخت، تا سایر شورشیان را بترساند و آنها را وادار به اطاعت از دولت مرکزی نماید. اما از

رهبران تان هم بگوئید که در دهه ۹۰م یعنی در عهد حکومت اسلامی پروفیسر مجددی و پروفیسر ربانی ، در کابل از پستان های بریده زنان مظلوم «سینه منارها» یا «انبارهای پستان» ساخته بودند. زنانی که نه در جنگهای تنظیمی شرکت داشتند و نه در برابر دولت اسلامی مجددی و ربانی، دست به شورش و آشوب زده بودند، از سوی قوماندانان و رهبران تان، با وحشیانه ترین شکنجه ها و تجاوزات جنسی و برهنه رقصاندن آنان در محافل تفریحگران جهادی و انواع تحقیرها و توهین ها روبرو بودند. در خوشحال مینه و سرک اول سیلو و کوته سنگی و تشناب های پوهنتون کابل، بیلرهای مملو از پستانهای بریده زنان به عابرین توقف داده شده ، نشان میدادند و بعد به آنها میگفتند اگر نمیخواهید به چنین سرنوشتی دچار شوید، پول و موتر و زیورات زنانه را بگذارید و از اینجا دور شوید. روایات تکاندنده ای از جنایات وحشیانه تنظیمها در کابل را میتوان در کتاب «مقدمه یی بر کودتای ثور و پیامدهای آن در افغانستان» بخوانید.

اگر بتوانید با اسناد نشان بدهید که پستان های چند زن در مناطق شورش که با امیر در جنگ بوده اند، مثله شده است؟ معلومدار، چنین عملی در حق زنان از سوی امیر و عساکر امیر صورت نگرفته است. آیا به ما رهبر یا قوماندان تنظیمی را نشان داده میتوانید که افغانستان جنگ زده را، بهتر از امیر عبدالرحمن خان ، اداره و امنیت را در آن مستقر کرده باشد، آنهم طوریکه در یک سال بیش از پنج فقره قتل در سرتاسر کشور رخ ندهد؟ معلومدار هیچ یک از سیاستمداران افغانستان در چهل سال اخیر، نمیتواند با امیر عبدالرحمن قابل مقایسه باشند.

غبار می نویسد: «امیر عبدالرحمن خان در حفظ امنیت بشدت کوشید تا جانیکه بقول میرزا یعقوب علی خان خافی نویسنده معاصر امیر، شخص متهم به دزدی به دار کشیده میشد و کاروانهای تجارتي اگر مورد سرقت قرار میگرفت، اموال مسروقه کاملاً پیدا و به تجار مسترد میگردد. او میگوید: روزی مقداری پول در دستمالی پیچیده در معبر عام (شور بازار) افتاده بود، و کسی جرئت برداشتن نداشت تا سپاهی کوتوالی (پولیس) رسید و برداشت و در چوک شهر آویخت، صاحبش آمد و نشانی گفت و بگرفت.» (غبار، همان اثر، ص ۶۴۸)

غبار می افزاید: امیر، مصارف شخصی حکام و مامورین را که از مردم میگرفتند، منع کرد و اعلان نمود که مردم بدون مالیات معین دولت به هیچ مامور پول و جنس ندهد. اگر کسی هدیه یی به اینها می داد، آنها مجبور بودند که نقد و جنس را تحویل خزاین دولت نمایند. مامورین مراقبت میشدند و در صورت تکثر دارایی بنوعی از انواع مصادره میگرددینند. راجع به مامور متجاوز از مردم رأی میخواست و در صورت شکایت مردم [مجرم را] مجازات مینمود. این مجازات بعضاً در منظر عام و چوک کابل عملی میگردد. به علاوه اداره عهد نامه تأسیس کرد که هر ماموری عهد عدم خیانت به مردم و دولت ببندد و در صورت تخلف از بین برده شود. امیر بست خرقة قندهار را که پناهگاه مجرمین بود، در هم شکست و پناهنده آن (محمد یوسف برادر سردار عبدالله خان) را کور کرد.» (همانجا)

شاید گفته شود که در عهد امیر عبدالرحمن خان ، دموکراسی نبود، انتخابات نبود، احزاب سیاسی نبود. و آزادی بیان وجود نداشت. درست است، اما این چیزها در آن زمان نه تنها در افغانستان، بلکه در اکثریت کشورهای اروپائی هم وجود نداشت و حتی برق و از برکت برق، رادیو و تلویزیون و انترنت نیز وجود نداشت. نه تنها اینها، که موتر و طیاره و راکت های دور برد و سلاح مدرن جنگی و حتی نظامهای دموکراتیک هم وجود نداشت، اما امروز که هم برق و دست آورد های الکترونیکی (رادیو و تلویزیون و انترنت و آی فون و موبایل) و هم آزادی بیان وجود دارد، چه کنیم که امنیت و مصئونیت وجود ندارد، ولی در زمان امیر عبدالرحمن خان، امنیت جانی و مالی وجود داشت، و اگر کسی با میلیونها پول نقد از یک گوشه کشور به گوشه دیگرش سفر میکرد، کسی را جرئت آن نبود که مال دیگری را بازور بگیرد و دست به قتل و دزدی و زورگویی بزند، زیرا که قانون دولت و فرمان امیر عبدالرحمن خانی بر او تطبیق میشد اما اکنون که در کشور ما همه چیز هست ولی بی قانونی و بی بند باری و زورگویی و اجحاف مردم را به سئوه آورده است، هر زور آور و جنگ سالاری میتواند در راه یا در خانه مردم را مورد قتل و تجاوز قرار بدهد و کس از وی نمیتواند بپرسد که چرا؟

باید به نویسندگانی که چشم بسته بر امیر آهین میتازند، یاد دهانی نمود که آنها یکی از رهبران سیاسی، جهادی یا تنظیمی خود را بما نشان بدهند که به اندازه یک دهم امیر در این کشور دست به اقدامات عمرانی و مدنی زده باشند، بدون تردید چنین رهبرانی وجود ندارند و اگر وجود داشته باشند، متأسفانه یا سر در آخور "آی اس آی" پاکستان دارند، یا سر در توبیره استخبارات روسیه و ایران ، و هیچ برنامه و دست آوردی جز ویران کردن و تکه تکه کردن کشور کار دیگری نخواهند داشت، زیرا که هریک از سران و رهبران اقوام شان در سالهای ۹۰ قرن بیستم در محدوده قدرت خود برای خود دولتی ساخته بودند و وقتی یکی از اقوام و اتیک های دیگر از ساحه نفوذ شان عبور میکرد و

دستگیر میشد، برفرق سر آن بدبخت، میخ های ۶ انچه میکوبیدند و پستان زنان اقوام دیگر را می بریدند و در بیلرها ذخیره میکردند.

کارنامه های رهبران و قوماندانان تنظیم های جهادی در دهه ۹۰ قرن بیستم چنان ننگین و شرم آوراست که اگر قلمبدستان یاه گو، اندک وجدان داشته باشند، باید با مروری برکارنامه های رهبران و قوماندانان جهادی قوم خود، غرق خجالت و شرمندگی شوند و منبعده به زشتی نام امیر آهنین را بر زبان نیاورند، زیرا در جامعه عقب افتاده و کمتر باسواد افغانستان، قدرت بدست هرکسی که افتاده، از آن به نفع اقتدارشخصی و اتنیکی خود استفاده کرده است. خوشا به حال رهبرانی که دست به عمران و شکوفائی دراین وطن زده اند و یادگارهای دیدنی ومدنی از خود برجای مانده اند.

آقایان بازماندگان امیر آهنین که ضیائی تخلص دارید!

علت نگارش این نامه عنوانی شما، تماس های بی شیمه و بی رمق، یکی ازوابستگان خانواده ضیائی میباشد که با وجود اطلاع از نشر کتاب «سیمای امیر آهنین، امیر عبدالرحمن خان در تاج التواریخ» تاکنون نتوانسته یا نخواسته نسخه ای از آن را بدست آورد و مطالعه نماید.

لطفاً تاریخ پدران و نیاکان با کیاست تان را بخوانید و خود را بیش از آنچه میدانید، آگاه بسازید. نیاکان تان، سرمایه های ملی و تجهیزات نظامی را نفروخته و پول آن را در بانک های خارج ذخیره نکرده اند، تا شما خود را در برابر ملت سرافکنده احساس کنید. نیاکان تان، با امکانات اندک مالی و اقتصادی ونظمی و اردوی کمتر و غیرمجهز با سلاح های مدرن امروزی، این وطن را از نابودی و پارچه پارچه شدن نگاه داشتند و به نسل های بعد از خود ارمغان کردند. آنها که موافقت نامه خط دیورند را با انگلیس، در آن اوضاع واحوال، خطای سیاسی بزرگ امیر به حساب می آورند، اکنون بفرمایند همین افغانستان باقیمانده امیر را از شر دسایس و توطئه های جانشین انگلیس یعنی پاکستان نجات بدهند که از سال ۲۰۰۱ به اینطرف پیوسته به افغانستان تروریستان انتحاری میفرستد تا هر روز با عملیات انتحاری خود مردم بیگناه افغان را بکشند. مکاتب و مراکز صحتی وتاسیسات دولتی را منفجر بسازند و روند بازسازی واحیاء مجدد کشور را که از سوی جامعه بین المللی تمویل میشوند، متوقف سازند. علاوه براین پاکستان، از مدت سه سال بدینسو در این طرف خط دیورند، بداخل ولایت جنوب و جنوب شرق افغانستان پیش آمده و پوسته های امنیتی ایجاد قوت های مسلح خود را در این پوسته جا بجا کرده میرود. افغانستان امروزه با امکانات وآگاهی سیاسی وحمایت های بیشتر جامعه جهانی نسبت به عهد امیر عبدالرحمن خان، اگر توان دارد چرا جلو پیشروی پاکستان را نمی گیرد؟ استخبارات نظامی پاکستان که دست آموز انگلیس است، یکی از مخوفترین سازمانهای استخباراتی منطقه بشمار میرود که حتی امریکا را با همه ساز و برگ نظامی اش در افغانستان زمین گیر کرده است. اکنون باید بزرگان ورهبران آنها که بر امیر می تازند و او را سرزنش میکنند، مرد شوند و این وطن را اگر دوست دارند، از شر پاکستان و تجاوز علنی آن کشور نجات بدهند و به ما و مردم کشور ثابت کنند که آنها بهتر وخوبتر از امیران و شاهان سابق، افغانستان را اداره کرده و متحد نگاهداشته میتوانند، تا ما هم از آنها به نیکوئی یاد کنیم.

من بنابر دلایل وحقایقی که باورم را نسبت به امیر افزوده است، برای آگاهی جوانان و نویسندگانی که کمتر از روی اسناد تاریخی وبیشتر از روی احساسات اتنیکی یا مذهبی، قضایای سیاسی کشور را در زمان حاکمیت امیر آهنین ارزیابی میکنند، کتاب «سیمای امیر آهنین، امیر عبدالرحمن خان» را نوشتم که در کابل از سوی انتشارات دانش به نشر رسید. ممکن است کسانی مرا به نام های قبیله پرست و قومگرا و غیره نامها مورد حمله قرار بدهند، ولی چنین اتهاماتی برایم به اندازه پشیزی ارزش ندارد، بلکه وظیفه اخلاقی وملی خود دانستم تا حقایقی را که من از دوره حاکمیت امیر و برنامه ها و شخصیت وی درک کرده ام، از طریق این کتاب در دسترس جوانان وطن قرار بدهم که با مطالعه آن، رجال سیاست وکیاست را، از رجال غارت وچپاول و مزدورکشورهای بیگانه، تمیز بدهند و برهرکه غارتگر و چپاولگر و متجاوز برمال و ناموس مردم وطن بوده باشد، نفرین ابدی خود را بفرستند.

پایان